

دکتر رابرت ای. پترسون، روح القدس و اتحاد با مسیح، جلسه ۹، مبانی اتحاد با مسیح، انجیل یوحنا ۶ و ۱۰

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد روح القدس و اتحاد با مسیح است. این جلسه ۹، مبانی اتحاد با مسیح، انجیل یوحنا، یوحنا ۶ و ۱۰ است.

ما به مطالعه خود در مورد اتحاد با مسیح در انجیل یوحنا ادامه می‌دهیم.

ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که به چشم‌انداز نقش پدر و پسر در رستگاری در یوحنا ۶ نگاه می‌کنیم. من شش نکته در این چشم‌انداز دارم. زبان آن با زبان پولس متفاوت است، اما در آموزه‌ها یا مضامین آن همپوشانی وجود دارد. پدر در آیات ۳۷ و ۳۹، مردم را به پسر می‌دهد. این یکی از سه تصویر یا مضمون یوحنا در مورد گزینش است.

سه مضمون عبارتند از اینکه عیسی، به طور منحصر به فرد در کتاب مقدس، در یوحنا ۱۵، به عنوان خالق برگزیدگی، و من باید آیات را درست ترجمه کنم، یوحنا ۱۶: ۱۵ و ۱۹، به طور منحصر به فرد در تمام کتاب مقدس، عیسی در آن آیات خالق برگزیدگی برای رستگاری است. هویت پیشین یا مقدم قوم خدا. عیسی در یوحنا ۱۰ به دشمنانش می‌گوید: شما ایمان نمی‌آورید، زیرا گوسفندان من نیستید.

گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند، مرا دنبال می‌کنند، من به آنها حیات جاودان می‌دهم و هرگز هلاک نخواهند شد. یعنی، انسان‌هایی وجود دارند که فقط خدا و پسر او و روح القدس آنها را به عنوان قوم خدا قبل از ایمان آوردنشان می‌شناسند. آنها یک هویت پیشینی یا قبلی دارند و ایمان آنها به عیسی، حداقل برای خودشان، آن هویت را آشکار می‌کند.

عیسی از همان ابتدا، یوحنا ۶، می‌دانست چه کسی به او ایمان می‌آورد و چه کسی به او ایمان نمی‌آورد. تصویر سوم همانی است که در اینجا ارائه شده است. پدر در دعای بزرگ کاهنان در یوحنا ۱۷، مردم را به پسر می‌دهد.

چهار بار این مضمون تکرار می‌شود، و این سپردن افراد از پدر به پسر، این گزینش الهی، همانطور که بعداً به خواست خدا خواهیم دید، خدمت پسر را در آن باب تعیین می‌کند. پدر، افراد را به پسر می‌دهد؛ به عبارت دیگر، او افراد را برای نجات انتخاب می‌کند و آنها را به پسر می‌سپارد تا در واقع آنها را نجات دهد. پدر علاوه بر این، مردم را به سمت پسر جذب می‌کند، ۴۴ از یوحنا ۶، اما هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است، او را جذب کند.

سوم، همانطور که از آیه ۳۵ می‌بینیم، وقتی مردم به سوی عیسی می‌آیند، این به معنای ایمان آوردن به اوست. این تشابه در اینجا واضح است. من نان حیات هستم؛ هر که به سوی من آید، گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان آورد، تشنه نخواهد شد، در حالی که ایمان آوردن به عیسی با آمدن به سوی عیسی موازی است.

بنابراین، در آیه ۴۴، هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید، هیچ کس نمی‌تواند به من ایمان بیاورد، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند. جذب یحیی شبیه دعوت پولس است. پدر، مردم را به پسر می‌دهد و او آنها را انتخاب می‌کند.

پدر مردم را به سوی پسر جذب می‌کند. او عملاً آنها را احضار می‌کند یا به سوی پسر فرا می‌خواند تا به او ایمان بیاورند. و سپس مردم ایمان می‌آورند، می‌آیند، به پسر ایمان می‌آورند. آیات ۳۷، آیه ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۷ را مقایسه کنید، همه جا ۶۵.

آنها حیات جاودان را به دست می‌آورند، نکته چهارم در این چشم‌انداز است. حدس می‌زنم اگر این یک چشم‌انداز باشد، نمای چهارم، تصویر چهارم. ما آن را در آیات ۴۰ و ۴۷ می‌بینیم: آنها حیات جاودان را به دست می‌آورند، و پسر آنها را نجات خواهد داد.

این یک آموزه‌ی حفظ و نگهداری است، خداوند قوم خود و نجات آنها را از زمانی که آنها را نزد خود می‌آورد تا زمانی که آنها را از مردگان برخیزاند، حفظ می‌کند. ما این را در یوحنا ۳۷ می‌بینیم، و هر که نزد من آید، هرگز او را بیرون نخواهم کرد. ما این را در یوحنا ۳۹ می‌بینیم، این اراده‌ی پدر، کسی که مرا فرستاده است، است که من از تمام آنچه به من داده است چیزی از دست ندهم، بلکه آن را در روز بازپسین برخیزانم.

عیسی هیچ یک از قوم خود را از دست نمی‌دهد؛ او آنها را حفظ می‌کند و حفظ می‌کند. و در نهایت، پسر آنها را در روز آخر زنده خواهد کرد. ۳۹ و ۴۰ برخی از این موارد را کنار هم قرار می‌دهیم: این اراده پدر من است که هر کس به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، اکنون حیات جاودان داشته باشد، و من او را در روز آخر زنده خواهم کرد.

بنابراین، چشم‌انداز این است. پدر، مردم را به پسر می‌دهد، آیات ۳۷، ۳۹. پدر، مردم را به سوی پسر جذب می‌کند. او آنها را به طور مؤثر فرا می‌خواند.

آیات ۴۴ و ۴۵، با ۶۵ مقایسه کنید. مردم به پسر ایمان می‌آورند؛ این ایمان نجات‌بخش است. آیات ۳۷، دوباره با ۶۵ مقایسه کنید، آنها حیات جاودان را به دست می‌آورند، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۷.

آیات ۴۰، ۴۷، آیات ۵۴ و ۵۸ را مقایسه کنید. پسر آنها را نجات خواهد داد، آیات ۳۷ و ۳۹. پسر آنها را در روز آخر زنده خواهد کرد، آیات ۳۹، ۴۰ و ۴۴، آیات ۵۴ را مقایسه کنید.

قبل از اینکه سه نتیجه مهم الهیاتی بگیرم، دوباره این کار را انجام می‌دهم، اما این بار به آیات اشاره نمی‌کنم. نمای کلی از این قرار است. پدر، انسان‌ها را به پسر می‌دهد. او آنها را برای رستگاری انتخاب می‌کند.

پدر مردم را به سوی پسر جذب می‌کند و آنها را به طور مؤثر به سوی پسر فرا می‌خواند. مردم به سوی عیسی می‌آیند. یعنی به او ایمان می‌آورند.

چهارم، آنها حیات جاودان را به دست می‌آورند، همان چیزی که عیسی به آنها می‌دهد. یکی از تصاویر اصلی یوحنا از عیسی، به عنوان بخشنده یا دهنده حیات جاودان در این انجیل است. پسر آنها را نجات خواهد داد؛ این حفظ قومش توسط خدا است.

در نهایت، پسر آنها را در روز آخر زنده خواهد کرد. سه نکته مهم الهیاتی مربوط به پیشینه درک اتحاد با مسیح است که در انجیل چهارم آموزش داده شده است.

اولاً، بین شخصیت‌های تثلیثی تقسیم کار وجود دارد. اگر با دقت به این گوش دهید، خواهید گفت، یک دقیقه صبر کنید، این شخصیت‌های تثلیثی نیستند. این دو شخصیت تثلیثی هستند، نه سه شخصیت. حق با شماست؛ در این آیات به روح القدس اشاره نشده است، و این مطابق با عادت یوحنا در تعلیم در مورد روح القدس با اشاره به پنطیکاست و پس از آن است.

اوه، روح القدس در یوحنا ۳ با عبارت «تولد دوباره و تجدید حیات» ظاهر می‌شود، و در جاهای دیگر در ۱۲ فصل اول یوحنا در زندگی عیسی ظاهر می‌شود، اما در درجه اول، روح القدس به طور نبوتی توسط عیسی به عنوان کسی که در پنطیکاست می‌آید و کار خود را در آن زمان انجام می‌دهد، دیده می‌شود. بنابراین، در این آیات پدر و پسر هستند، اما بین شخصیت‌های تثلیثی تقسیم کار وجود دارد. پدر مردم را به پسر می‌دهد، آنها را به سمت خود می‌کشد، آنها می‌آیند، حیات جاودان به دست می‌آورند، و پسر آنها را نگه می‌دارد و بزرگ خواهد کرد.

ثانیاً، یک تثلیث یا حداقل دوگانگی وجود دارد و الهیات سیستماتیک آن را به یک هماهنگی تثلیثی بین شخصیت‌های الوهیت تبدیل می‌کند و آنها برای قوم خدا کار می‌کنند. در این متن بین پدر و پسر هماهنگی وجود دارد و الهیات سیستماتیک آن را یک قدم فراتر می‌برد و می‌گوید وقتی تمام گفته‌های عهد جدید، به ویژه پولس را در نظر بگیریم، هماهنگی بین شخصیت‌های تثلیث وجود دارد. به عنوان مثال، ما آن را به طور برجسته در افسسیان ۱: ۳-۱۴ می‌بینیم.

ما همچنین آن را در اول پطرس ۱: ۱ و ۲ می‌بینیم که به آن نمی‌پردازیم. سه نتیجه‌گیری مهم الهیاتی بین شخصیت‌های تثلیثی تقسیم کار وجود دارد.

آنها کاری برای انجام دادن دارند، و کارشان را انجام می‌دهند، و آن را، ثانیاً، به طور هماهنگ انجام می‌دهند.

ثالثاً، در هویت قوم خدا پیوستگی وجود دارد. دوباره به موضوع هویت برمی‌گردیم.

همان افرادی که پدر به پسر می‌دهد، به سمت پسر جذب می‌کند، به سوی او می‌آیند، به او ایمان می‌آورند. حیات جاودان می‌یابند، پسر آنها را نگه می‌دارد و پسر آنها را در روز آخر زنده خواهد کرد. اینها کسانی هستند که پدر به پسر می‌دهد و او در روز آخر زنده خواهد کرد. بنابراین از مرحله اول به مرحله ششم می‌رود.

دقیقاً همان کاری است که آیه ۳۹ انجام می‌دهد. این اراده‌ی فرستنده‌ی من است که از تمام آنچه به من داده است، چیزی را از دست ندهم، بلکه آن را در روز بازپسین برخیزانم. با برون‌یابی سیستماتیک ما، تقسیم کار بین پدر، پسر و روح القدس وجود دارد.

بین مردم و نحوه‌ی کار آنها هماهنگی وجود دارد. کسانی که پدر انتخاب می‌کند، پسر به آنها حیات جاودان می‌دهد و آنها را حفظ می‌کند و آنها را بزرگ خواهد کرد. در هویت قوم خدا نوعی پیوستگی وجود دارد.

همان افرادی که پدر به پسر می‌دهد، در نهایت توسط پسر برای حیات ابدی در روز آخر زنده می‌شوند. اوه، آنها اکنون حیات ابدی دارند، و این تصویر اصلی یوحنا از حیات ابدی است. این دارایی فعلی مؤمن است، اما در اینجا عیسی به سراغ... بنابراین، آخرت‌شناسی یوحنا تا حد زیادی به درستی آموخته می‌شود که به واقعیت تبدیل شود، اما آخرت‌شناسی آینده‌نگر نیز وجود دارد، و ما آن را در اینجا در این اشارات به رستاخیز مردگان در آیات ۳۹، ۴۰، ۴۴ و ۵۴ می‌بینیم.

عیسی نان حیات است. این تصویر بر شخص او تمرکز دارد و خوردن آن نان، بیانگر اتحاد با اوست. در چارچوب آیات ۳۶ تا ۴۷، عیسی در آیات ۴۸ تا ۵۱، که قبلاً خوانده‌ام، گفتمان نان حیات خود را از سر می‌گیرد.

عیسی تحقق مَنّایی است که در بیابان به بنی‌اسرائیل داده شد. مَنّ از پیش او را نشان می‌داد. عیسی نان حقیقی حیات است.

درست، به معنایی که یوحنا به کار می‌برد، به معنای درست در مقابل نادرست نیست. مَنّا نان واقعی حیات بود، اما به معنایی که یوحنا به کار می‌برد، درست به معنای تحقق یافته آن است. بنابراین، در یوحنا ۱۵، عیسی می‌گوید، من تاک حقیقی هستم.

اسرائیل تاک دروغین نبود، اما ناقص بود. در نظارت خود از جانب خدا شکست خورد. در اشعیا ۵، خداوند به دنبال میوه گشت و میوه گندیده یافت.

عیسی تاک حقیقی است، تحقق نهایی آن تصویر در کتاب مقدس، اسرائیل نهایی، اگر بخواهید، کسی که واقعاً در زندگی قوم خود میوه می‌دهد. به همین ترتیب، عیسی مَنّ حقیقی است. مَنّ در عهد عتیق فقط نوعی مسیح است.

تیپ‌ها، اشخاص، رویدادها یا نهادهای تاریخی عهد عتیق هستند، با تأکید بر افراد، اعمال و کل نهادهای تاریخی که نقشی در تاریخ رستگاری عهد عتیق دارند، اما نقش آخرالزمانی بیشتری دارند که به زندگی و کار مسیح اشاره می‌کند. بنابراین، آدم طبق رومیان ۵:۱۶ نمونه‌ای از مسیح است. آدم نمونه کسی است که قرار است بیاید. طبق عبرانیان ۷، ملکیصدق، پادشاه-کاهن مرموز اهل سلیم، که ابراهیم به او ده یک می‌دهد، یک نمونه است، یک پیشگویی در شخصیت تاریخی او از مسیح، پادشاه-کاهن نهایی که واقعاً صلح را به ارمغان می‌آورد.

نمونه‌ها، اشخاص و رویدادها هستند. ما دیدیم که موسی و الیاس در لوقا ۹:۳۱ بر روی کوه تبدیل هیئت ظاهر شدند. مطمئناً آنها به ترتیب شریعت و پیامبران هستند که تجسم یافته‌اند.

کلمه یونانی «موسی و الیاس با عیسی در مورد خروج او صحبت می‌کنند» است که او قرار است در اورشلیم به آن تحقق بخشد. البته ترجمه‌ها مرگ را ترجمه می‌کنند. آنها احتمالاً کلمه یونانی «خروج» را در حاشیه قرار داده‌اند.

گفته می‌شود که این یک کتاب مقدس برای مطالعه بود، و بدین ترتیب نشان می‌داد که رویداد بزرگ رستگاری در عهد عتیق، یعنی خروج از مصر، نوعی پیش‌گویی تاریخی از رستگاری بزرگی است که توسط عیسی بر روی صلیب در خارج از اورشلیم انجام شد. بنابراین، نمونه‌ها، اشخاص، رویدادها و نهادهای هستند. خداوند نظم نبوی را در تثنیه ۱۸ مقرر کرد.

من پیامبری مانند تو، موسی، برای اسرائیل مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهان او خواهم گذاشت و آنچه می‌گوید، بی‌ثمر نخواهد بود. این پیش‌بینی تمام سلسله انبیای عهد عتیق است که، همانطور که کتاب اعمال رسولان به ما می‌گوید، به پیامبر بزرگ و نهایی، خداوند عیسی مسیح، ختم می‌شود. پیامبر نهایی، آیا انبیای عهد جدید وجود ندارند؟ بله، اما آنها خدمت گسترده عیسی هستند، زمانی که او روح خود را بر کلیسایش می‌ریزد.

آنها پیامبران و رسولان عهد جدید هستند و طبق عبرانیان ۱:۱ و ۲ به او خدمت می‌کنند. تمام وحی عهد جدید، وحی پسر با خط فاصله، وحی پسر است. پیامبر کاهن، سلسله کاهنان هارون، نوعی مسیح است اگرچه خداوند سلسله کاهنان متفاوتی، یعنی سلسله ملک‌یصداق، را برنامه‌ریزی و تأسیس کرد، زیرا نهاد سوم ذکر شده در این سه‌گانه فقط پیامبری، کاهنی و مقام سلطنتی پادشاهی نیست. این یک الزام قبیله‌ای داشت: فرد باید از یهودا باشد. مسیح نمی‌توانست همزمان از دو قبیله باشد، بنابراین عیسی از یهودا به عنوان پسر داوود است، نسب خود را از مریم می‌گیرد و اگر به چیزی رسمی از یوسف، ناپدری‌اش، نیاز داشته باشد، آن را نیز دریافت می‌کند.

اما او از هارون نیست؛ او نمی‌تواند از هارون و یهودا با هم باشد؛ او از یهودا است و یک پادشاه است، بنابراین، خدا از طریق ملک‌یصداق، کهنات دیگری را برانگیخت، کهناتی بسیار منحصر به فرد، که فقط دو عضو دارد: ملک‌یصداق و عیسی. در هر صورت، نمونه‌ها، پیشگویی‌های عهد عتیق از عیسی، افراد تاریخی، رویدادها و کل نهادهایی هستند که توسط خدا تأسیس شده‌اند، چیزهای واقعی در تاریخ، افراد واقعی و رویدادهای نهادهایی که تاریخی بودند و در نهایت در تاریخ رستگاری به پسر خدا و نجات او و حتی کلیسای او اشاره می‌کنند. در اینجا، مَثّا، که یک معجزه واقعی بود، چه بود، غذا، نوعی شیرینی که آنها می‌گفتند، چیزی بود که خدا به آنها داد تا آنها را حفظ کند، اما در مشیت خدا، به بزرگترین مَثّا از آسمان، نان حیات، خداوند عیسی مسیح اشاره داشت.

مَثّا در بیابان نوعی نان بود که از آسمان نازل می‌شد، به نقل از کلام عیسی، یعنی پسر خدا که به انسان تبدیل می‌شود. اصطلاحات «خوردن» و «تغذیه کردن»، با اشاره به عیسی، در این متن غالب هستند و هشت بار در آیات ۴۹ تا ۵۸ تکرار شده‌اند. دی. ای. کارسون، که تفسیر او از انجیل یوحنا مورد علاقه من است، این را توضیح می‌دهد.

به تعبیر دیگر، همانطور که در آیات قبلی آمده است، منظور از ایمان به عیسی، خوردن او، خوردن گوشت او و تغذیه از اوست. عیسی گوشت خود را در قربانی خود بر روی صلیب می‌دهد. خوردن نان زنده، ایمان به مرگ کفاره‌آور اوست.

باز هم، شنوندگان در مورد سخنان عیسی دچار تردید می‌شوند. جای تعجب نیست. آنها می‌گویند: «این مرد چگونه می‌تواند گوشت بدنش را به ما بدهد تا بخوریم؟» «این افراد این کار را شبیه آدم‌خواری می‌دانند».

در پاسخ، عیسی پیام خود را ملایم‌تر نمی‌کند، بلکه آن را برای گوش‌های آنها توهین‌آمیزتر می‌کند، زیرا شریعت خوردن خون را ممنوع کرده است. و این چیزی است که او در آیات ۵۳ تا ۵۸ می‌گوید. او چه می‌کند؟ آیا او ظالم است؟ نه، او مهربان است.

و همانطور که دوست دارم مرتباً اشاره کنم، اعمال رسولان ۶:۶ می‌گوید بسیاری، حتی از کاهنان، به عیسی در خدمت رسولان در کلیسای اولیه ایمان داشتند. فکر نمی‌کنم آنها این کار را انجام می‌دادند، مگر اینکه عیسی شجاعت و اعتقاد راسخ داشته باشد که بارها و بارها در مقابل رهبران یهودی بایستد و روز شنبه شفا دهد و با وادار کردن مردم به مواجهه با واقعیت شخصیت او، رهبری را آزرده خاطر کند. اگر او برایشان لالایی می‌خواند، آنها تا زمان داوری خدا می‌خوابیدند.

در عوض، او سنج‌ها را به صدا درمی‌آورد. او اوضاع را به هم می‌ریزد. او میزهای صرافان سکه را در معبد واژگون کرد تا در نهایت به کسانی که نیاز داشتند از رکود معنوی خود بیرون بیایند و متوجه شوند که رهبران اسرائیل فاسد هستند و دین واقعی خدا را منحرف کرده‌اند، رحم کند.

سخنان عیسی صریح و قاطع است. نخوردن گوشت و نوشیدن خون او، مردم را از حیات جاودان محروم می‌کند. خوردن آنها به آنها حیات جاودان در حال حاضر و حیات رستاخیزی در پایان عصر می‌دهد.

اگرچه مسیحیان نمی‌توانند از فکر کردن به شام خداوند دست بردارند، اما اشاره اصلی آنها در این آیات، مرگ فداکارانه عیسی است که البته همان چیزی است که شام خداوند به یاد می‌آورد و جشن می‌گیرد، اما یوحنا نهاد شام را ندارد و هیچ اشاره مستقیمی به آن نمی‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: یکی از مضامین مهم یوحنا همانطور که اکنون خواهیم دید، اتحاد با مسیح است. و به این ترتیب، آموزه یوحنا ۶ به شام خداوند ۶، مربوط می‌شود زیرا شام مقدس از نظر کتاب مقدس معانی متعددی دارد، اما فراگیرترین، جامع‌ترین و خلاصه‌ترین معنای شام، اتحاد با مسیح است که معانی دیگر زیرمجموعه آن هستند.

در مورد غسل تعمید مسیحی نیز همینطور است. هر دو آیین یا مقدسات، یکی آیین اولیه و دیگری آیین مداوم، معانی زیادی دارند، اما عمیق‌ترین و جامع‌ترین معنای آنها اتحاد با مسیح است زیرا اتحاد با مسیح راه اصلی صحبت در مورد کاربرد رستگاری است. با به دست آوردن او، فرد از هر جنبه‌ای از رستگاری بهره‌مند می‌شود.

گفتمان نان حیات به دلیل زبان خوردن یا تغذیه از او برای حیات ابدی، دلالت بر اتحاد با مسیح دارد. ما، در گیومه، عیسی را با ایمان می‌بلعیم تا او بخشی از ما شود، همانطور که غذایی که می‌خوریم بخشی از ماست. اتحاد در آیه ۵۶ به صراحت بیان شده است.

این نانی است که از آسمان نازل شد، نه مانند نانی که پدران خوردند و مردند. هر که از این نان تغذیه کند، تا ابد زنده خواهد ماند. در اینجا اولین بار در انجیل یوحنا به سکونت متقابل یا در هم ماندن اشاره شده است.

بگذارید به ۵۶ برگردم. بله، ببخشید. گوشت من غذای واقعی است، ۵۵.

خون من یک نوشیدنی حقیقی است. هر که از گوشت من تغذیه کند و خون مرا بنوشد، اینجاست، در من ساکن می‌شود، من آیه اشتباه را خواندم، و من در او. همانطور که پدر زنده مرا فرستاد، و من به خاطر پدر زنده‌ام، بنابراین هر که از من تغذیه کند، به خاطر من نیز زنده خواهد بود.

بله، بنابراین عدد ۵۶ اولین بار در انجیل یوحنا به معنای سکونت متقابل یا در هم سکنی گزیدن اشاره دارد که شش بار در انجیل چهارم آمده است. من دوباره این کار را انجام می‌دهم. هر که از جسم من تغذیه کند و خون من را بنوشد، در من ساکن می‌شود و من در او.

البته کلمه «اقامت کردن» با حذف قابل فهم است. یوحنا اغلب از پدر و پسری صحبت می‌کند که در یکدیگر ساکن هستند و زندگی الهی را به اشتراک می‌گذارند. ما آن را «پریکورسیس» از یونانی یا «سیر» یا «هم‌پیوندی» می‌نامیم که هر دو از لاتین آمده‌اند.

co-inherence، circumincession، c- i- rcum- i- ncess- i- on، پری کورسیس، پری کورسیس، پری کورسیس، و است، مانند per- i- هر دو لاتین، یک بار دیگر املای آن. پری کورسیس، co- i- nherence، perimeter، Choresis، chores- i- s. که در یونانی به معنی اطراف است.

c- i- (حلقه) Circumincession (. محیط)، که از لاتین به انگلیسی آمده است Circumference واژه هم‌ذات‌پنداری (به طرز co- i- nherence) وجودی در اطراف، یا c- i- rcum- i- ncess- i- on، شگفت‌انگیزی، عیسی در اینجا با اشاره به خودش، یا او و پدر در جاهای دیگر، و مؤمنان از زبان سکونت متقابل استفاده می‌کند.

در آیه ۶۵۶، او در من ساکن است، من در او. مطمئناً، بین نحوه سکونت متقابل شخصیت‌های تثلیث در یکدیگر، افسوس، و نحوه سکونت متقابل شخصیت‌های تثلیث و مؤمنان در یکدیگر، تفاوت‌هایی وجود دارد. به قول معروف، کل نکته این است که شباهت‌هایی بین نحوه سکونت متقابل شخصیت‌های تثلیث در یکدیگر و نحوه سکونت متقابل ما و خدا در یکدیگر وجود دارد، اما بهتر است بر تفاوت‌ها تأکید کنیم تا مبادا به آموزش بدعت متهم شویم.

وای. اولاً، شخصیت‌های تثلیث الهی هستند و می‌توانند، به طرز مرموزی، درست است که از نظر هستی‌شناسی، تا ابد در یکدیگر ساکن باشند. یک تفاوت دیگر هم وجود دارد: این سکونت شخصیت‌های الهی ابدی است.

از نظر هستی‌شناسی، به ترتیب وجود، اشخاص در یکدیگر ساکن بوده‌اند. بنابراین ما می‌گوییم که یک خدا وجود دارد، تثنیه ۶:۴، اول تیموتائوس ۲:۵، که از ازل در سه شخص وجود داشته است، و این سکونت متقابل ابدی است. بنابراین، سکونت الهی، پریخورسیس، ختنه یا پیوستن به یکدیگر بخشی از خداست.

خدا سه در یک است، و هر یک از شخصیت‌های تثلیث یک سوم خدا نیستند؛ هر یک از آنها تمام خدا هستند. بنابراین مسیحیان یک سوم خدا را در خود و با خود ندارند؛ آنها تمام خدا را در شخص روح القدس با خود دارند. این چیزها بسیار چشمگیر هستند و پیامدهای زندگی آنها شگفت‌انگیز است، و من در واقع بخشی در مورد پیامدها و کاربردها دارم که در سخنرانی بعدی، چند سخنرانی دیگر، به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، پریکورسیس تثلیثی، البته، منحصر به فرد است. اشخاص تثلیث الوهیت خود را با ما به اشتراک نمی‌گذارند، و برخلاف سکونت متقابل ابدی آنها، مشارکت ما با آنها آغازی داشته است. اما به لطف مطلق خدا، شباهت‌هایی بین سکونت متقابل تثلیث و سکونت ما با سه شخص الهی وجود دارد.

می‌دانم که یوحنا روح القدس را کنار می‌گذارد؛ او روح القدس را مربوط به دوران پس از پنطیکاست می‌داند، اما به عنوان یک الهی‌دان سیستماتیک، نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم و روح القدس را وارد بحث نکنم، و تا زمانی که بگویم یوحنا این کار را نمی‌کند، این کار مشروع است. بنابراین من با آنچه کتاب مقدس می‌گوید شروع می‌کنم و سپس یک حرکت سیستماتیک، یک گام دوم سنجیده، برمی‌دارم. شباهت‌ها

این شباهت‌ها شامل مشارکت شخصیت‌های الهی با ما به دلیل الوهیت و فیضشان می‌شود. اول یوحنا ۱:۳. مشارکت ما با پدر و با پسرش، عیسی مسیح، است.

و شباهت‌ها شامل رفاقت ما با تثلیث می‌شود. ابتکار و جلال، همه از آن خداست. از آن خداست.

اگر لطف خدا که در گزینش الهی، کفاره الهی و کاربرد الهی نجات یا اتحاد با مسیح آشکار می‌شود، آشکار نمی‌شد، ما چیزی در مورد این نمی‌دانستیم و این حتی حقیقت هم نمی‌داشت. ابتکار و جلال، همه از آن تثلیث است، اما مشارکت حاصل نیز از آن ماست. همانطور که پدر زنده مرا فرستاد، و من به خاطر پدر زنده‌ام، پس هر که از من تغذیه کند، او نیز به خاطر من زنده خواهد بود.

یوحنا ۶:۵۷. دقیقاً منظور من از گفتن این جمله در ابتدای این سخنرانی‌ها همین بود: اتحاد با مسیح فوق‌العاده و در عین حال بسیار گیج‌کننده است. چه کسی می‌تواند این چیزها را درک کند؟ فقط خدا در خود. حیات دارد و بنابراین او پدر زنده است.

یوحنا ۶:۵۷. وقتی عیسی می‌گوید، من به خاطر او زندگی می‌کنم، او از وجود خود در تجسم سخن می‌گوید، این درک من است. کسانی که با ایمان از مسیح تغذیه می‌کنند، به خاطر او نیز زندگی می‌کنند.

یعنی، حیات جاودان، که تا ابد در پدر و پسر ساکن است، در پسر مجسم شده در کفاره و رستخیزش و در ارواحی که آن را در مورد ما به کار می‌برند، به ما منتقل می‌شود. این اتحاد همچنین برای انسان‌های سقوط کرده ضروری است تا با خدا متحد شوند. ببخشید، تجسم. آنچه گفتم درست است، اما در متن این سخنرانی، تجسم پسر ابدی برای انسان‌های سقوط کرده ضروری است تا با او متحد شوند.

آیه ۵۶، یک اصل الهیاتی، نه تجسم، نه اتحاد با مسیح. او، مراحل را نادیده می‌گیرد. نه تجسم، نه زندگی بی‌گناه عیسی، نه مصلوب شدن عیسی، نه رستخیز عیسی، نه نزول روح القدس در پنطیکاست برای پیوستن ما به مسیح.

اگر پسر خدا انسان نشده بود، ما از طریق فیض و ایمان به او نمی‌پیوستیم، همانطور که روح القدس برای پیوستن ما به مسیح عمل کرد. پنج متن، که این فقط اولین متن بود - سکونت متقابل پدر و پسر در یوحنا ۱۰:۳۷ و ۳۸.

این بار در مورد چوپان خوب، یوحنا ۱۰:۳۷، اگر من کارهای پدرم را انجام می‌دهم، به من ایمان نیاورید ببخشید، اگر کارهای پدرم را انجام نمی‌دهم، به من ایمان نیاورید. اما اگر آنها را انجام می‌دهم، حتی اگر به من ایمان نمی‌آورید، به کارهایی ایمان بیاورید که بدانید و بفهمید که پدر در من است و من در پدر.

من فقط دارم آنها را از قبل می‌خوانم. البته، قرار است آنها را توضیح دهم، در چارچوب قرار دهم، توضیح دهم و الهیات را بیرون بکشم. به این می‌گویند الهیات تفسیری.

این کاریه که من انجام میدم. چه راهی برای امرار معاش به مدت ۳۵ سال. و حالا، در دوران بازنشستگی، با نوشتن، ویرایش و ارائه این سخنرانی‌ها، خدا را شکر.

بعد از اینکه یهودیان سعی می‌کنند او را فریب دهند تا ادعا کند مسیح است، عیسی می‌گوید که آنها جزئی از قوم خدا نیستند و بنابراین به او ایمان ندارند. او، آیه ۲۶.

تو ایمان نمی‌آوری چون جزو گوسفندان من نیستی. او، عیسی هم نیست. از اصل مطلب غافل شو.

وای. یک بار دیگر، او دارد مهربان می‌شود. او باید با خطا روبرو شود.

خود عیسی به او ایمان دارد. او آنها را می‌شناسد و آنها از او اطاعت می‌کنند. او به آنها حیات جاودان می‌دهد و آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

تو به من ایمان نمی‌آوری، چون گوسفندان من نیستی. گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند. من آنها را می‌شناسم.

آنها مرا پیروی می‌کنند. من به آنها حیات جاودان می‌دهم. آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.

پدر من که آنها را به من داده است از همه بزرگتر است و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست او بگیرد. من و پدر در توانایی خود برای حفظ گوسفندان به عنوان قوم خدا، در این زمینه یکی هستیم. عیسی به گوسفندان خود، قوم خود، حیات جاودان می‌دهد و آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست او یا پدر بگیرد. ۲۸، ۲۹. او و پدر در حفظ قوم خدا یکی هستند.

آیه ۳۰. عیسی به کفرگویی متهم می‌شود. یهودیان دوباره سنگ برمی‌دارند تا او را سنگسار کنند.

عیسی پرسید که به خاطر کدام یک از کارهای نیکش می‌خواهند این کار را انجام دهند. آنها خشمگین شدند، یهودیان به او پاسخ دادند: «به خاطر کار نیک نیست که تو را سنگسار می‌کنیم، بلکه به خاطر کفرگویی است.» زیرا تو، به عنوان یک انسان، خود را خدا می‌خوانی.

آنها نمی‌توانند انکار کنند که عیسی مرد لنگی را شفا داد. فصل ۵. به مرد نابینا بینایی بخشید. فصل ۹. بنابراین آنها گفتگو را به سمت دیگری هدایت می‌کنند.

آنها به گفته او اشاره می‌کنند که می‌گوید من و پدر یکی هستیم. او، که از نظر آنها یک انسان صرف است. جرأت می‌کند از امتیازات الهی استفاده کند و ادعا کند که حیات جاودان می‌بخشد و قوم خدا را حفظ می‌کند. عیسی با استفاده از استدلال یهودی از بزرگتر به کوچکتر از خود دفاع می‌کند.

از مزمور ۸۲ و آیه ۶. عیسی این را در یوحنا ۳۴: ۱۰ تا ۳۶ به کار می‌برد. اگر خدا کار دشوارتری انجام داد و حاکمان انسانی را که در جای خدا می‌ایستند، خدایان نامید، که دقیقاً همان کاری است که او در مزمور ۸۲: ۶ انجام داد. در آن مزمور، خدا از آن خدایان خیلی راضی نیست، زیرا آنها نیستند، آنها در جای او ایستاده‌اند اما عدالت را فاسد می‌کنند تا او آنها را داوری کند. اگر خدا انسان‌هایی را که به نوعی نماینده او بر روی زمین هستند، به عنوان حاکم یا داور، خدایان خواند، چرا شنوندگان عیسی وقتی او کار آسان‌تر را انجام می‌دهد، شکایت می‌کنند؟ او خود را پسر خدا می‌نامد.

در ظاهر، این استدلال الوهیت مسیح را اثبات نمی‌کند. این دقیقاً همان کاری نیست که او انجام می‌دهد. او دارد توانایی خود را در پسر خواندن خود توجیه می‌کند.

اما اگر کمی با دقت بیشتری به آن نگاه کنیم، الوهیت او تلویحاً بیان می‌شود، زیرا او می‌گوید: آیا شما در مورد کسی که پدر او را تقدیس کرده است، می‌گویید که این کلمه تقدیس شده و به جهان فرستاده شده است، شما کفر می‌گویید، زیرا من گفتم که پسر خدا هستم؟ او می‌گوید پدر او را جدا کرد، تقدیس کرد و به جهان فرستاد. این یک ادعای الهی است. این ادعای وجود پیشین او است.

بنابراین، خود این استدلال، استدلال یهودی او-ما-هومر، از بزرگتر به کوچکتر، از سخت‌تر به آسان‌تر، در این مورد، الوهیت او را اثبات نمی‌کند. در آن مرحله قصد او این نیست، اما جزئیات آن در واقع دلالت بر الوهیت او دارد. آیه ۳۸، حتی اگر به من ایمان ندارید، به کارهایی که خودتان انجام می‌دهید، به کارهایی که پدر به من داده است تا انجام دهم، به کارهایی که من انجام می‌دهم ایمان داشته باشید.

به آنها ایمان بیاورید تا بدانید و بفهمید که پدر در من است و من در پدر. دوباره شروع می‌کنیم. باز هم شنوندگان در پی دستگیری او هستند، آیه ۳۹، زیرا ادعاهای او شگفت‌انگیز است.

او اعلام می‌کند که کسی که آنها او را خدای خود می‌دانند در اوست و او در خدای آنهاست. در اینجا، برای اولین بار در یوحنا، عیسی از سکونت متقابل پدر و پسر صحبت می‌کند. در آخرین بخش ما در یوحنا ۶، این سکونت متقابل یا ماندن، مترادف با عیسی و شاگردانش بود.

، اکنون، برای اولین بار، سکونت متقابل پدر و پسر. این سکونت متقابل، دوباره، پری کورسیس یا ختنه نتیجه‌ی مهمی از این واقعیت است که خدا تثلیث مقدس است. تنها یک خدا وجود دارد که از ازل در سه شخص، پدر، پسر و روح القدس، وجود داشته است، و این سه صرفاً حالت‌های متوالی وجود نیستند، مانند بدعت مودالیسم یا مُدالیستی سلطنت‌طلبی در کلیسای اولیه

آنها صرفاً حالت‌های متوالی وجود یک وجود واحد خدا نیستند. مُدالیسم در عهد عتیق می‌گفت که خدا به عنوان پدر ظاهر شده است. همان موجود واحد منحصر به فرد، نه سه در یک، در انجیل‌ها به عنوان پسر ظاهر شد، و پس از پنطیکاست، همان خدا، نه متمایز، نه در سه شخص همزمان، بلکه به ترتیب، پدر در عهد عتیق، پسر در انجیل‌ها، و روح القدس پس از پنطیکاست.

این چیزی نیست که الهیات مسیحی تعلیم می‌دهد. بلکه، سه شخص همزمان به عنوان سه شخص در خدا وجود دارند. ما این را در غسل تعمید عیسی می‌بینیم.

پدر از آسمان سخن می‌گوید، و پسر، روح القدس، به صورت یک تئوفانی، یک پنوماتوفانی ظاهر می‌شود، که از جانب خدا نازل می‌شود، بر عیسی فرود می‌آید و بر او باقی می‌ماند. از ازل، همیشه پدر، پسر و روح القدس یک خدا، وجود داشته‌اند. پریخورسیس یا ختنه، نتیجه‌ی این حقایق است.

این دیدگاه معتقد است که سه شخص تثلیثی هر کدام یک سوم الوهیت نیستند، بلکه هر کدام کاملاً خدا هستند. پدر تماماً خداست. پسر تماماً خداست.

بنابراین، عیسی می‌توانست بگوید، فیلیپ، مگر نمی‌فهمی، اگر مرا دیده‌ای، پدر را دیده‌ای، و روح القدس، که یوحنا اغلب در این زمینه‌ها از آن نام نمی‌برد، تماماً از خداست. بله، با این حال آنها سه خدا نیستند، بلکه فقط یک خدا هستند. تمامیت ذات الهی در پدر، پسر و روح القدس ساکن است.

این معنای سکونت متقابل است. یا به عبارت دیگر، این سه شخص متقابلاً در یکدیگر ساکن هستند. این همان چیز است.

پدر در پسر و روح القدس ساکن است. پسر در پدر و روح القدس ساکن است و روح القدس در پدر و پسر ساکن است. اگرچه این اشخاص قابل تشخیص هستند و ما باید آنها را از هم متمایز کنیم، اما آنها جدایی ناپذیرند.

ما باید اشخاص را از هم تشخیص دهیم. فقط پسر در عیسی ناصری تجسم یافت، نه پدر، نه روح القدس. فقط پسر زندگی بدون گناهی داشت، نه پدر، نه روح القدس.

فقط پسر مُرد و در روز سوم زنده شد تا ناجی جهان باشد، نه پدر و نه روح القدس. با این وجود، آنها جدایی ناپذیرند. و حتی در عهد جدید از کفار به صورت جدایی ناپذیر صحبت شده است، جایی که دوم قرن‌تین ۵ می‌گوید خدا در مسیح بود و جهان را با خود آشتی می‌داد.

و عبرانیان ۹:۱۴ می گوید، چرا من همیشه چند آیه را فراموش می کنم؟ شاید احساس می کنم به یک خالکوبی مسیحی نیاز دارم. بله، درست متوجه شدم. عبرانیان ۹ می گوید، مسیح، به واسطه روح ابدی، خود را بدون هیچ نقصی به خدا تقدیم کرد.

در واقع صحبت از خون مسیح است که ما را از هرگونه ناراستی پاک می کند. مسیح، به واسطه روح ابدی، به واسطه روح القدس، خود را بدون هیچ نقصی به خدا تقدیم کرد. فقط پسر بر روی صلیب جان باخت.

اما صلیب، اگر بخواهید، به طور خاص کار پسر است. اما به دلیل جدایی ناپذیری شخصیت های الهی، خدا در مسیح بود و آشتی می داد، دوم قرن تیان ۵، و مسیح با تقدیم خود بر روی صلیب به عنوان یک قربانی و پیشکش کاهنی، این کار را از طریق روح انجام داد. ما شخصیت ها را از هم تشخیص می دهیم.

ما هرگز آنها را از هم جدا نمی کنیم. اگرچه این اشخاص قابل تشخیص هستند، اما جدایی ناپذیرند. و راه دیگر برای اعتراف به جدایی ناپذیری آنها، تأیید سکونت متقابل در یکدیگر است.

بنابراین، از آنجا که پدر در پسر ساکن است و برعکس، عیسی مرتکب کفرگویی نمی شود. وقتی او صحبت می کند، پدر صحبت می کند. وقتی او عمل می کند، پدر عمل می کند.

علاوه بر این، این سکونت متقابل، که یوحنا ۱۰:۳۸ به آن گواهی می دهد، اساس سکونت متقابل پدر و پسر و روح القدس و مؤمنان در فصل های ۱۴ و ۱۷ است. اکنون زمان مناسبی برای استراحت است زیرا در ادامه، به سکونت متقابل پدر و پسر و آنها و مؤمنان در یوحنا ۱۴ می پردازیم.

این دکتر رابرت پترسون در آموزه هایش در مورد روح القدس و اتحاد با مسیح است. این جلسه ۹، مبانی اتحاد با مسیح، انجیل یوحنا، یوحنا ۶ و ۱۰ است.